

پژوهش در تاریخ، سال نهم، شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ فرهنگی / تاریخ اجتماعی: تأملاتی چند در باب یک گفتگوی

مستمر^۱

پائولا س. فاس^۲

ترجمه حامد سلطانزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۲

با وجود اینکه تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی بر عناصر متفاوتی از گذشته تأکید کرده و روش‌های متمایزی را در پیش گرفته‌اند، همواره به شیوه‌هایی راهبردی به هم مرتبط بوده و نقاط کور و اشتباهات هم را تصحیح کرده‌اند. وقتی سی و پنج سال پیش، تحصیلات دانشگاهی را آغاز کردم، علاقه‌مند به فرهنگ بودم ولی به سمت تاریخ اجتماعی کشیده شدم؛ نه فقط به خاطر اینکه مد روز بود، بلکه به این دلیل که به نظر می‌رسید تفکر را ثبات می‌بخشد و ساختار مؤثری را برای تحقیق فراهم می‌آورد؛ ساختاری که من آن را سودمند می‌یافتم. من هرگز از علاقه‌ام به موضوعات مربوط به فرهنگ دست برنداشتم و هیچ‌وقت همه اصول کارکردی تاریخ اجتماعی را نپذیرفتم؛ بلکه تصمیم گرفتم که از توانایی انضباط‌بخش آن بهره بگیرم تا پرسش‌های بهتری طرح کنم و راهبردهای نظام‌یافته‌تری را برای مواجهه با گذشته در اختیار داشته باشم. در طی بیست سال اخیر، که تاریخ فرهنگی در «مد روز بودن» از تاریخ اجتماعی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Fass, Paula, S., 2003, "Cultural History/Social History: Some Reflections on a Continuing Dialogue," *Journal of Social History*, Vol. 37, No. 1, Autumn Special Issue, 39-46.

دوستان خوبم بابک مددی و محمدجواد عبدالهی لطف کردند و متن ترجمه‌شده را خواندند و نکات سودمندی را گوشزد کردند. از هر دوی این عزیزان بسیار سپاسگزارم.

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، psfass@berkeley.edu

۳. دکتری تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، soltan.9758@yahoo.com

پیشی گرفته است، تا جایی که لین هانت^۱ آن را کمابیش مسلط [بر تاریخ اجتماعی] قلمداد کرده است، من فکر می‌کنم که ویژگی‌های ثابت، وضوح و ساختار که من نخست آنها را در تاریخ اجتماعی بسیار جذاب یافته‌ام، در تاریخ فرهنگی / اجتماعی که اکنون به کار گرفته می‌شود، بیشتر از قبل ضروری هستند. اکنون، تاریخ فرهنگی بیش از هر وقتی نیاز به روش‌ها، شیوه‌های تفکر و پرسش‌هایی دارد که تاریخ اجتماعی می‌تواند فراهم کند. بنابراین من همچنان خود را یک مورخ فرهنگی و اجتماعی می‌دانم و دانشجویانم را تشویق می‌کنم که ابزارها و چشم‌اندازهای برآمده از تاریخ اجتماعی را برای مسائل فرهنگی که اکنون عمدتاً مورد علاقه‌شان است به کار بگیرند.

پیدایش تاریخ فرهنگی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی و سیطره بعدی آن، تا حدی پاسخ به محدودیت‌های مشاهده‌شده در چشم‌انداز تاریخ اجتماعی بود که در تاریخ‌نگاری پیشین به کار گرفته می‌شد. مورخان اجتماعی با توصیف‌گرایی‌های رفتاری گروه‌های اجتماعی و تأکید بر رفتار بهنجار، که اغلب در فضای ذهنی اعداد و نمودارها سیر می‌کرد، از یک پارادایم سیاسی نخبه‌گرا فراتر رفته بودند ولی در عین حال، کیفیت بی‌بدیل تجربه فردی و نیز شیوه‌های ایجاد زندگی اجتماعی از طریق سیاست و فرهنگ را نادیده گرفته بودند. دل‌بستگی آنها به مقوله‌های گروهی و تبیین‌های ساختاری اجتماعی، آغازی بر تضعیف تاریخ به‌مثابه توضیح تجربه محتمل بود. مورخان فرهنگی تلاش کردند که تحقیق درباره زندگی مردم عادی را احیا کرده و عرصه‌های آزادی و انتخاب را به روی آنان بکشایند. در اواسط دهه ۱۹۸۰ مورخان فرهنگی عقاید مربوط به کنش مردم عادی را، که مورخان اجتماعی مانند هربرت گوتمان^۲ و یوگن جنوز^۳ بر آن تأکید کرده بودند، اخذ کردند ولی از شیوه‌ای که این کنش را به مشارکت در فعالیت‌های گروهی معین مرتبط می‌نمود، فاصله گرفتند.^۴ مورخان فرهنگی به شکل روزافزونی به آنچه انسان‌شناسان، تجربه‌های «آستانه‌ای»^۵ می‌نامند، توجه کرده و انتخاب چشم‌انداز «پسامدرن» را در مورد هویت به مثابه امری سیال و در حال تغییر، در سر

1. Lynn Hunt
2. Herbert Gutman
3. Eugene Genovese

۴. به‌ویژه بنگرید به:

Herbert Gutman, *Work, Culture and Society in Industrializing America* (New York, 1976) و

Eugene Genovese, *Roll, Jordan Roll: The World the Slaves Made* (New York, 1974).

5. Liminal

داشتند. در حالی که توجه مورخان اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ معطوف به جنبه‌های سیاسی هویت بود، مورخان فرهنگی به کلی به واسازی^۱ هویت و نسبت‌دادن مقداری از خودمدراری فرهنگ معاصر به زمان گذشته روی آوردند.^۲ به علاوه نه تنها روشنی موضوعاتی که توسط مورخان اجتماعی دنبال می‌شد، معمولاً خیلی محدود بود؛ بلکه [در نظر آنان] منابع کیفی در مقایسه با منابع کمی در مرتبه دوم [اهمیت] قرار می‌گرفتند. در مقابل، مورخان فرهنگی به بررسی جامع‌تری درباره زبان اعتقاد داشتند و از آنجایی که در نظر آنان، تمام مقولات فرهنگی به هم مرتبط بود، هر گونه بیانی می‌توانست به عنوان نمونه [نمونه‌ای از کلیت فرهنگی] مورد بررسی قرار گیرد.

در فضای بیش از پیش خصمانه دهه ۱۹۸۰، مورخان اجتماعی به این دلیل مورد حمله قرار گرفتند که اغلب اوقات مواردی را که نیازمند اثبات بودند، مفروض در نظر می‌گرفتند؛ [از جمله] آنکه مقوله‌های اجتماعی خاصی را به لحاظ تجربی پراهمیت می‌انگاشتند و دیگر آنکه مقوله‌های برگرفته از یک دوره را برای دوره‌های دیگر به کار می‌بستند. همچنین آنها متهم به پذیرش بینش مسلط درباره گروه‌های فرودست، مانند زنان و اقلیت‌های نژادی، بودند. این واکنش‌های تند همگی سودمند بودند؛ هر چند که گرایش به زیر سؤال بردن هرگونه مقوله‌بندی اجتماعی داشتند. به نظر می‌رسد که به‌ویژه مورخان مارکسیست از این حمله‌ها لطمه دیدند؛ زیرا مفهوم «آگاهی کاذب» آنان که کنش‌گران تاریخی را به سبب عدم درک آنچه مورخان می‌دانستند و نقشی که مورخان برای آنان تعیین کرده بودند، سرزنش می‌کرد، به شیوه بسیار حادی با این مشکل روبه‌رو شده بود. اما بیشتر مورخان اجتماعی، مقوله‌های گروهی اجتماعی را برای سازمان‌دادن به فهم‌شان از گذشته و به عنوان شیوه‌ای برای در نظر آوردن تجربه‌های تاریخی فردی به کار برده بودند. کتاب تأثیرگذار استفن ترنستروم^۳ در مورد طبقه در امریکا، با عنوان فقر و توسعه، این مطلب را به‌طور کامل روشن کرده است.^۴ ترنستروم کوشیده است که جایگاه تجربه فردی را در روندهای گروهی مشخص کند و سپس ماهیت تجربه را با ارائه

1. deconstructing

۲. کتاب مهم استفن گرینبلات (Stephen Greenblatt) منبع مؤثری برای این دیدگاه بود:

Renaissance Self-Fashioning: From More to Shakespeare (Chicago, 1980).

3. Stephen Thernstrom

4. Stephen Thernstrom, *Poverty and Progress, Social Mobility in a Nineteenth Century City* (Cambridge, MA., 1964).

جزئیاتی دربارهٔ یک فرد خاص شرح داده است. بدین گونه، برای بالابردن جنبه‌های فردی اثرش، وی در عین حال فرض کرد که تاریخ‌دانان تنها می‌توانند فرد را به صورت جدی در نظر بگیرند؛ چرا که او فرآیند بزرگتر مبتنی بر گروه را که فرد جزئی از آن بود، به وضوح شرح داده بود. این در نهایت، آن چیزی بود که مورخان اجتماعی انجام دادند؛ زیرا آنان علاقه‌مند به متمایز کردن رویدادهای گذشته به صورت انواع شیوه‌های پویای اجتماعی بودند. هر چند این می‌توانست در مسخره‌ترین حالت، به استمداد تصنعی از «تثلیث مقدس» - طبقه، نژاد، جنسیت - در پایان‌نامه‌ها، برگه‌های امتحان ترم و سخنرانی‌های همایش‌ها منجر شود؛ اما در عین حال این امکان را هم فراهم ساخته بود که این مسائل به بخشی از برنامه کاری مورخان تبدیل شود و در نتیجه، موضوعات پژوهشی را که پیش از آن از نظر پنهان بودند، مورد توجه تاریخی قرار داد. مورخان فرهنگی اصلاً نمی‌خواهند این را کنار بگذارند. آنان معمولاً می‌خواهند که این را مسلم بگیرند و سراغ امور دیگر بروند.

هنگامی که معضلات تاریخ اجتماعی آشکارتر شد، مورخان فرهنگی شروع به فراهم کردن راه‌هایی کردند تا به برخی از چالش‌هایی که تاریخ اجتماعی ایجاد کرده بود پاسخ دهند. آنان در عین تلاش برای برجسته کردن تجربه فردی (که همیشه تحقیق و خواندن دربارهٔ آن رضایت‌بخش‌تر است) به بررسی عوامل فرهنگی گسترده‌تر مانند رسانه‌ها یا الگوهای جنسیتی اصلی نیز پرداختند. آنان به سبک‌های روایی برگشتند تا حالت پیچیده و غیرمنتظره تجربه را منتقل کنند. همچنین آنها این احتمال را پیش کشیدند که ممکن است اطلاعات ما دربارهٔ گذشته، کمتر از آن حدی باشد که به نظر می‌رسید مورخان اجتماعی با نمودارهایشان و دقت موهوم اعداد، تلویحاً مدعی آن بودند. پژوهش ناتالی دیویس^۱ دربارهٔ مارتین گر^۲ با توصیفات تاریخی ارزشمندش دربارهٔ اشخاص، پیچیدگی خصوصیات روحی انسان و پذیرش عدم قطعیت تاریخی، به خوبی این فضا را در خود داشت.^۳

بسیاری از آنان که به سرمشق‌های تاریخ فرهنگی روی آوردند، امید داشتند که تسلط جبرگرایی^۴ جامعه‌شناسانه و نتایج ایستای آن را کاهش دهند تا تاریخ را به حالت غیرمنتظره و از پیش برنامه‌ریزی نشده برگردانند. در عین حال آنان می‌خواستند که لنز [دوربین تاریخ] را به

1. Natalie Davis

2. Martin Guerre

3. Natalie Zemon Davis, *The Return of Martin Guerre* (Cambridge, MA., 1983).

4. determinism

روی مردم معمولی‌تر باز نگه دارند؛ مردمی که با کار مورخان اجتماعی نسل قبل به این تصویر تاریخی فراخوانده شده بودند. مورخان فرهنگی همچنین می‌خواستند که دریچه [دوربین تاریخ] را رو به گروه‌ها و افرادی باز کنند که اغلب به دلیل محدودیت‌های هنجاری معین که توسط تاریخ اجتماعی ایجاد شده بود و تأکید آن بر منحنی‌های شمال و گرایش‌های عمده، حتی آن‌سوی دیدگان مورخان اجتماعی قرار می‌گرفتند. این حرکت اندیشمندان، اغلب نه فقط توصیفی، بلکه ارزش‌یابانه^۱ تلقی شده است. پساساختارگرایان فرانسوی این فرایند را تسهیل کردند و به‌ویژه آثار میشل فوکو، که خود زبان و فرضیات پشت تحلیل‌های اجتماعی را که ما به تحقیقاتمان وارد کرده بودیم زیر سؤال برد، سبب شد که الگوهای تاریخ اجتماعی به صورت غیرمنتظره‌ای کوتاه‌بینانه به نظر برسد. فوکو با اقدام برای بی‌اعتبار کردن اسطوره‌های معرفت‌شناسانه علوم اجتماعی، به‌ویژه ضربه‌ای سخت بر درستی مقوله‌هایی وارد کرد که ما مورخان اجتماعی وارد کارمان کرده بودیم.^۲

دستاورد اولیه این ماجرا اگر دقیقاً رهایی‌بخش نبوده باشد، مطمئناً هیجان‌انگیز بوده است؛ زیرا برخی از مورخان یاد گرفتند که فرضیاتی را که پیش از آن مسلم گرفته بودند، به زیر سؤال ببرند. بسیاری از مورخان اجتماعی به کار تاریخ فرهنگی روی آوردند، نه فقط به این دلیل که منابع آسان‌تر در دسترس بوده‌اند - چنان که برخی افراد بدبین استدلال کرده‌اند - بلکه به خاطر اینکه تاریخ فرهنگی جانی تازه به تحقیق درباره گذشته داد که مورخان اجتماعی خودشان پیش‌تر آن را فراهم کرده بودند. برخی از تغییرروشن‌دادگان افراطی مانند جوآن اسکات^۳ هیچ چیزی را در دوره پیش نیافتند که اعتباری در موقعیت جدید داشته باشد؛^۴ اما تعداد کمی از مورخان که به تاریخ فرهنگی روی آوردند، نظری این‌چنین افراطی درباره

1. evaluative

۲. کتاب نظم اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی (لندن، ۱۹۷۰) نقش اساسی در این فرایند داشت ولی سایر آثار فوکو نیز کار تاریخی را دگرگون ساختند. این آثار شامل موارد ذیل می‌شود: جنون و تمدن؛ تاریخ جنون در عصر خرد (نخستین بار در سال ۱۹۶۵ به زبان انگلیسی منتشر شد)؛ مراقبت و تنبیه: تولد زندان (نخست در سال ۱۹۷۷ به زبان انگلیسی منتشر شد)؛ تاریخ جنسیت: یک مقدمه، جلد اول (۱۹۷۸) و کاربرد لذت: تاریخ جنسیت، جلد دوم (۱۹۸۵).

3. Joan Scott

۴. بنگرید به Joan Wallach Scott, *Gender and the Politics of History* (New York, 1988) که شامل مقالات اسکات است که قبلاً منتشر شده بودند.

گذشته بر باد رفته‌شان داشتند. در عوض، تاریخ فرهنگی به ما اجازه داد تا گذشته را به شیوه‌های جدیدتری بررسی کنیم؛ یعنی روش‌های جدیدی را بیازماییم، منابع جدیدی را بخوانیم (به‌ویژه ادبیات را که [بهره‌گیری از آن] به نحوی توسط برخی مورخان اجتماعی به‌عنوان امر غیر بازنما ممنوع شده بود) و پرسش‌های هوشمندانه‌تری جدیدی را پرسیم.

با این حال، روی‌گردانی از نظمی که زمانی توسط مقوله‌ها و چارچوب‌های تاریخ اجتماعی فراهم آمده بود، نتایج مؤثر کمی در بر داشته است. زمانی که سکه تاریخ اجتماعی از عیار افتاد، گرایشی در برخی منتقدین پدید آمد که از آنچه تکبر پیشین ما خوانده می‌شد، اظهار نارسندی کنند و تمایلی ایجاد شد به اینکه هر ادعای قاطعی را در مورد فهم گذشته، یا تعیین اینکه چه چیزی در گذشته ارزش مطالعه دارد، رد کنند. نظر به این که مورخان فرهنگی ابزارهای جدیدی را برای فهم واقعیت ظریف زمان‌های گذشته طراحی کرده‌اند، فرد گاهی با انبوهی از روش‌ها و سبک‌ها مواجه می‌شود که به نظر می‌رسد از هیچ قاعده‌ای به‌جز کوره‌راه‌های خاصی که در ذهن مورخی خاص می‌گذرد، پیروی نمی‌کنند. در مورد یک مورخ فرهنگی صاحب قریحه مانند لری وُلَف^۱ این امر می‌تواند عملی روشنی‌بخش باشد؛ زیرا پیوندهایی که قبلاً مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند از طریق ترکیبی از دانش عمیق و بینش استادانه پیش چشم قرار می‌گیرند.^۲ اما در سطوح پایین‌تر، نتیجه کار اغلب انبوهی از تحقیقات فرهنگی بوده است که واقعاً آشفته هستند؛ تحقیقاتی که از هر سو سرازیر می‌شوند و برآمده از باوری تجدید نظرطلبانه^۳ هستند که می‌گوید از آنجایی که هیچ چیز قطعی نیست، پس همه چیز مجاز است. همه موضوعات به یک اندازه مهم هستند و هر روشی برای به نتیجه رساندن [تحقیق]، به خوبی روش‌های دیگر است.

من به هیچ‌وجه نمی‌خواهم که بدون تأمل به سی سال قبل برگردیم، بلکه ممکن است زمان آن فرا رسیده باشد که یک بار دیگر آنچه را که من در دانشگاه کلمبیا در اواخر دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان شیوه‌ای برای نظم بخشیدن به تحقیقاتمان کشف کردم، در تاریخ اجتماعی بیابیم. شاید این راهی برای سامان‌دادن به عرصه‌های بیش از پیش نابسامان تاریخ باشد. تاریخ

1. Larry Wolff

۲. به‌ویژه بنگرید به:

Larry Wolff, "When I Imagine a Child: The Idea of Childhood and the Philosophy of Memory in the Enlightenment," *Eighteenth Century Studies*, 31 (1998), 377-401; and *Child Abuse in Freud's Vienna: Postcards from the End of the World* (New York, 1988, 1995).

3. chastened belief

اجتماعی پیش‌تر غالباً متهم می‌شد به اینکه با امکان‌پذیر ساختن این وضعیت که تحقیقات به‌هر حال بدون مانع به هر عرصه‌ای سرازیر شوند، به انسجام‌روایی پشت می‌کند. همچنین تاریخ اجتماعی اغلب متهم بود به اینکه عرصه‌هایی را که قبلاً ناشناخته بودند، برجسته می‌کند و تصویری از گذشته را که پیش از آن قابل فهم بود، ناقص می‌کند. اکنون می‌توانیم بی‌درنگ بپذیریم که تاریخ اجتماعی به تحقیق در بسیاری از رشته‌های تخصصی مانند مطالعات زنان، مطالعات مربوط به سیاه‌پوستان آمریکا و تاریخ نژادی، تاریخ شهری، تاریخ خانواده و تاریخ کودکان رسمیت داده است که اهمیت و اثرگذاری آنها دیگر قابل انکار نیست. هیچ‌کس نمی‌خواهد که هیچ‌یک از اینها را به عقب برگرداند و این مزیت تاریخ اجتماعی است که این درها را باز کرده است و نه نقطه ضعف آن.

ضمناً این درهایی که توسط تاریخ اجتماعی باز شدند، قبلاً تحت تأثیر روش‌ها و فرضیات معینی بودند که ما اکنون ممکن است بخواهیم تحت تأثیر بررسی مشکلاتی که تاریخ فرهنگی پیش چشم آورده است، دوباره به آنها بازگردیم. مورخان اجتماعی به پژوهش همه‌جانبه اعتقاد داشتند، نه فقط به خاطر نفس این مطلب، بلکه برای اینکه تا حد امکان، منابع جدید بیشتری را از گذشته‌ای وسیع‌تر در معرض بررسی منظم قرار دهند. آنان همیشه در جستجوی رگه‌های جدیدی از اطلاعات، مانند وصیت‌نامه‌ها، اسناد قضایی، سرشماری و روزنامه‌های محلی بودند. فراتر از همه اینکه تاریخ اجتماعی مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی دقیق، پرسش‌هایی درباره سازمان و کارکرد اجتماعی و دسته‌ای از روش‌های مشخص را که بر پژوهش‌روشمند تأکید می‌کردند، در اختیار ما گذاشت. این ابزارها به پرورش خلاقیت کمک کردند و درعین‌حال چارچوب‌هایی را فراهم کردند که درون آنها تحقیق به شیوه‌هایی به پیش می‌رود که می‌توان به‌طور مؤثری درباره آنها قضاوت و ارزیابی کرد و باعث ترغیب محققان آتی در این عرصه خواهد شد. روش‌های تاریخ اجتماعی وقتی که با سرسختی و تعهد کسی مانند لیزابت کهن دنبال شود، اصلاً ایستا نیستند و تحلیل‌های اجتماعی می‌توانند الگوهای متمایز اما مرتبط تجربه فرهنگی را آشکار کنند.^۱ من فکر کنم که زمان آن فرا رسیده است که خودمان را دوباره با این چارچوب‌ها و با شیوه‌های مورخان اجتماعی برای پرسیدن سؤال‌ها و سازمان‌دادن به

1. Lizabeth Cohen, *Making a New Deal: Industrial Workers in Chicago, 1919-1939* (New York, 1990).

تحقیق وفق دهیم؛ پیش از آنکه سرمایه‌گذاری فعلی ما در تاریخ فرهنگی، اندیشه‌مان را همچون شبی ناپدید سازد.

برای نشان دادن چگونگی نگرش به برخی معضلاتی که آفت تاریخ اجتماعی هستند و اینکه تاریخ اجتماعی چگونه می‌تواند [در مواجهه با آنها] یاری رساند، می‌خواهم که با یک تجربه اخیر در امتحان شفاهی فارغ‌التحصیلی شروع کنم. در این امتحان، من از یک دانشجوی لایق، که زیررشته‌اش تاریخ جنسیت و گرایش‌های جنسی بود، پرسیدم که در قرن بیستم چه تغییرات عمده‌ای در تمایلات جنسی رخ داده است؟ پاسخ او شامل بحث خوبی پیرامون آموخته‌هایش درباره هم‌جنس‌گرایی (به‌ویژه هنگامی که به مقوله‌ای از خودشناسی^۱ تبدیل می‌شود) و کمی هم درباره روسپی‌گری زنان می‌شد. او هیچ چیزی نداشت که درباره جلوگیری از حاملگی، تمایلات جنسی جوانان و نوجوانان، سرشت روابط زن و مرد در خانواده یا مقوله‌های مربوط به وفاداری و خیانت بگوید. همان‌طور که به او گفتم، اکنون نیز به خوانندگان مجله تاریخ اجتماعی^۲ می‌گویم که به گمان من این امری بسیار عجیب و غریب است؛ اگرچه کاملاً در راستای تمام اتفاقاتی است که در نتیجه تبدیل شدن پرسش‌های تاریخ اجتماعی به دست‌مایه‌های مورخان فرهنگی رخ داده‌اند. در این فرایند، پرسش‌های مربوط به تجربه اکثر مردم دور از نظر قرار گرفته و مقولات مربوط به تمایلات جنسی حاشیه‌ای جایگزین آنها شده است. به نظر من این مورد فایده‌هایی دارد؛ زیرا تجربه‌ها و پرسش‌های جدید کارهای پیشین درباره رفتار طبقه کارگر یا طبقه متوسط را تکمیل می‌کنند. ما نیازمند آن هستیم که درباره هم‌جنس‌گرایی و روسپی‌گری و البته رابطه جنسی با کودکان بدانیم؛ هر چند که موضوع ناراحت‌کننده اخیر، بسیار به‌ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است. اما دانشجویان همچنین نیاز دارند که بدانند چرا و چگونه روابط جنسی زناشویی تغییر کرده است و معنی و پیامدهای آن چیست؟

تاریخ فرهنگی از جهات فراوان، این موضوع را عمدتاً نادیده گرفته است؛ زیرا مطالعه تمایلات جنسی «عادی» ممکن است شیوه‌ای برای موجه‌ساختن آن به نظر برسد. مورخان فرهنگی با مطرح‌نمودن هرچه بیشتر تجربه‌های جنسی حاشیه‌ای، فرضیات مسلط پیش‌انگاشته‌ای را که مورخان اجتماعی قبلاً به آنها مقید بودند، آشکار می‌کنند. اما تاریخ فرهنگی در غیاب نظریه‌هایی درباره تجربه معمولی (قطع نظر از مقوله‌های مربوط به قدرت

1. self-identification

2. Journal of Social History

فرهنگی)، که توسط اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان (رفتارشناسان خطرناک) - و حتی توسط زیست‌شناسان - فراهم آمده بود، امحاءِ تدریجیِ دانش تاریخیِ مربوط به بخش - های بزرگی از تجربهٔ انسانی را آغاز کرده است. این دانشجوی پُرتلاش تحصیلات تکمیلی، کاملاً از بحث‌کردن دربارهٔ پرسش‌های مربوط به تاریخ گستره‌ای از تجربه‌های جنسی ناتوان بود؛ به این دلیل که تاریخ فرهنگی جدید، دیگر این موارد را درخور توجه «انحصاری» ارزیابی نمی‌کرد.

من فکر می‌کنم حداقل دو دلیل برای بروز این امر در تاریخ فرهنگی وجود دارد. دلیل نخست، روش‌شناسانه است. تاریخ فرهنگی علاقه‌مند به یافتن عرصه‌هایی از فرهنگ است که پیش از این در حاشیه قرار داشتند؛ به این دلیل که از نظر آماری کم بودند. مورخان فرهنگی مشتاق بوده‌اند که نشان دهند چگونه مقوله‌بندی و تلقی از ناهنجاری، بازتاب‌دهندهٔ الگوهای^۱ فرهنگی غالب است. از وقتی که فوکو ذهن ما را از مقوله‌های قدرت اشباع نمود، تفکر پسامدرن به‌عنوان شیوه‌ای برای واسازیِ مرجع مرکزی بر روی امور حاشیه‌ای تمرکز کرده است. در ارتباط با این روش‌شناسی، همچنین یک دلیل سیاسی دوم هم وجود دارد. این پویش کاوشگرانه همچنین به حاشیه مشروعیت می‌بخشد و حق انحصاری مرجع مرکزی (و به‌همین سیاق، تردید دربارهٔ مطالعه در مورد رابطهٔ جنسی با کودکان) را انکار می‌کند. امروزه تاریخ اجتماعی، نه به سبب ارزش‌های سیاسی، بلکه به خاطر این تمایل تاریخ فرهنگی به جستجوی موارد مبهم به منظور کاهش اهمیت مرجع مرکزی، یک عامل توازن‌ضروری به حساب می‌آید. مشکل دوم در مورد تاریخ فرهنگی به روشی برمی‌گردد که از طریق آن، مرجع مرکزی مورد مطالعه قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد. تاریخ فرهنگی، برخلاف تاریخ اجتماعی، بر خُرده مدارک نامتعارف که عمیقاً و به‌دقت بررسی شده‌اند (اغلب در پرتو نظریهٔ پسامدرن) متکی است. مورخان جستجوی این قبیل قطعات ظاهراً بی‌اهمیت را نخست از کلیفورد گیژنژ و سایر انسان‌شناسان فراگرفتند و آموختند که استدلال کنند که آنها به‌عنوان لنزی [برای تمرکز] بر مرجع مرکزی به کار می‌آیند.^۲ روش‌های مورخان فرهنگی به هرمنوتیک گرایش دارد و بنابراین آنها می‌توانند واقعاً از یک کپه خاک کوهی بسازند؛ در حالی که این کپه خاک در حاشیه

1. paradigms

۲. Clifford Geertz, *The Interpretation of Culture: Selected Essays* (New York, 1973) که شامل جستار

خیلی مشهور او دربارهٔ جنگ خروس‌ها در بالی می‌شود: "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight."

موضوع قرار دارد. به همین دلیل است که مورخان فرهنگی تصور می‌کنند با بررسی یک فیلم با ظرافت کارگردانی شده، که افراد کمی آن را دیده‌اند، می‌توانند پرده از راز باورهای اساسی اجتماعی بردارند. در حالی که گیرتر همیشه نشان می‌داد که چگونه کنش فرهنگی نمادین به جامعه مرتبط بود و امروزه بیش از پیش چنین است؛ این ارتباطات به جای آنکه از طریق جزئیات تاریخی مؤثر راهگشا باشند، مبهم شده و غرق در زبان نظری گشته‌اند.

تاریخ اجتماعی مبتنی بر تعیین واضح مسأله اصلی است و دیدگاهی را ترویج می‌کند که فرض می‌کند که برای فهم تجربه اجتماعی ابتدا نیازمند درک این مطلب هستیم که دقیقاً درباره چه کسی صحبت می‌کنیم؛ زیرا تجربه امری یکنواخت نیست، بلکه با توجه به موقعیت اجتماعی تغییر می‌کند. سپس تاریخ اجتماعی فرض می‌کند که چارچوبی نظری داریم که به ما اجازه می‌دهد که از انواع نظام‌یافته مدارک نتایج گسترده‌ای حاصل کنیم (یک نمونه سرشماری یا یک بررسی درباره جامعه محلی، مثال‌های آشکاری هستند که البته منحصر به فرد نیستند). بنابراین مورخان اجتماعی می‌کوشند تا حد امکان مقادیر بیشتری از شواهدی را بیابند که قابل تحلیل باشند و ارتباط آنان با پرسش اصلی را بتوان به روشنی ثابت کرد. مثال‌های خوبی از تحلیل مؤثر داده‌های مربوط به سرشماری، مطالعات اخیر و نتیجه‌گیری‌های مربوط به زوال خانواده و تغییرات جریان زندگی در امریکای قرن بیستم است که به ترتیب توسط استیون راگلس^۱ و دیوید استیونس^۲ صورت گرفته‌اند.^۳ به‌رحال این یک اشتباه است که عقیده داشته باشیم روش‌های تاریخ اجتماعی را نمی‌توان برای گروه‌های حاشیه‌ای مورد استفاده قرار داد و یا اینکه این‌ها [تنها] مبتنی بر منابع قابل اندازه‌گیری هستند. حتی اگر کیفیت شواهدی که در اختیار داریم در درجه‌ای پایین‌تر از نتایج سرشماری باشد، مورخان اجتماعی می‌کوشند که آن را با موشکافی بفهمند. یک نمونه طراز اول از تاریخ اجتماعی که در مورد مقوله‌های فرهنگی و گروه‌های به اصطلاح حاشیه‌ای، به کار گرفته شده است، هم‌جنس - گرای نیویورکی اثر جرج چانسی است که با عمق و نکته‌سنجی به تجربه‌های هم‌جنس‌گراها، در یک مکان خاص و در خلال دوران زندگی، راه پیدا می‌کند. در حالی که چانسی همه انواع

1. Steven Ruggles

2. David Stevens

3. Steven Ruggles, "The Transformation of American Family Structure," *American Historical Review*, 99 (February 1994), 103-128; David A. Stevens, "New Evidence on the Timing of Early Life Course Transitions: The United States 1900-1980," *Journal of Family History*, 15 (1990), 163-178.

منابع فوق‌العاده را با به‌کارگیری هم‌زمان دیدگاه‌های همدلانه و نقادانه استخراج می‌کند، وی نیویورک را به‌عنوان گونه‌ای نقشه به کار می‌گیرد که با تدقیق در آن، درکش را از تحول جامعه و تجربه‌های در حال تغییر سازمان می‌دهد.^۱

تاریخ فرهنگی افراطی کنونی^۲، موضوعش هرچه که باشد، نه دارای تکیه‌گاهی‌ست که چانسی به‌گونه‌ای بسیار مؤثر فراهم می‌کند و نه وزنه‌ای علمی از جزئیات دقیق دارد که به گروه‌های دقیقاً مشخص اعمال شده باشد. مورخان اجتماعی اغلب در گذشته به ایجاد توهم قطعیت متهم بودند؛ برای اینکه استفاده عمدی آنان از نظریه همراه با شواهد نظام‌مند، بوی پوزیتیویسم می‌داد. بیشتر مورخان اجتماعی، به اندازه دیگران، دچار غرور ناشی از این توهم هستند. تاریخ فرهنگی پسامدرن هم اغلب نوعی درایت درونی را بازتاب می‌دهد که بدیهی بودن صحت آن بیش از تاریخ اجتماعی پیشین، که بر عقاید مارکس، مرتون یا بکر متکی بود، مورد تردید قرار نمی‌گیرد. همه مورخان می‌توانند درس‌هایی را از مورخانی مانند ریچارد هوفستادتر بگیرند که حس موقتی بودن نتیجه‌گیری‌های تاریخی - و همین‌طور تمام تکاپوهای بشری - در روح اثرش جاری بود.^۳

در پاسخ به قطعیت‌های بی‌جای مشاهده‌شده در تاریخ اجتماعی، ما امروزه از نقطه مقابل رنج می‌بریم؛ زیرا تاریخ فرهنگی، ما را با ابهام، عدم دقت و خودمداری تحلیل‌انگارانه برآمده از نتیجه‌گیری‌های عمده‌ای که بر مبنای داده‌های آشفته و نامنظم صورت گرفته‌اند، تهدید می‌کند. من می‌خواهم که درباره مقصودم از بیان این عبارات، صریح باشم. از آنجایی که تاریخ فرهنگی از مقوله‌بندی افراد و پنداشتن عملکرد آنها درون این مقوله‌ها تغییر رویه داد و به بررسی تجربه‌های بزرگ‌تری که از طریق آنها قدرتی مسلط فرهنگ مردم را شکل می‌دهد، روی آورد، تفاوت‌هایی که قبلاً مورخانی با گرایش اجتماعی آنها را دریافته بودند، از بین رفت. به‌رغم برخی موارد استثنایی مهم ما اغلب با مخاطبانی یک‌دست روبرو هستیم که در معرض چند عملکرد فرهنگی قرار گرفته‌اند یا اینکه بخشی از این عملکردها هستند. از آنجایی که فرهنگ بر حسب نیروهای یکپارچه و گسترده تعریف می‌شود یا توسط «مورد مثال‌زدنی»

1. George Chauncey, *Gay New York: Gender, Urban Culture, and the Making of the Gay Male World, 1890-1940* (New York, 1994).

2. Too much cultural history today

۳. به‌ویژه بنگرید به:

Richard Hofstadter, *The Progressive Historians: Turner, Beard, Panring-ton* (New York, 1968);
America at 1750: A Social Portrait (New York, 1971)

منحصربه‌فردی^۱ بازنمایی می‌گردد، امروزه مورخان فرهنگی می‌توانند به‌خوبی شالوده‌های مطلوب‌تری را به کار بگیرند؛ شالوده‌هایی که مورخان اجتماعی زبده قادر بودند آنها را در گذشته فراهم آورند و برآمده از مقوله‌هایی اجتماعی بودند که با مهارت به کار بسته شده‌اند و از لحاظ تاریخی همچنان پاسخگو هستند. همچنین احتمالاً زمان خوبی‌ست تا به مورخان فرهنگی یادآوری شود که هویت‌سازی مداوم^۲ که در جوامع مدرن بدیهی پنداشته می‌شود، چنان‌که ما لباس‌ها، سرگرمی‌ها، عشاق و حتی بدن‌هایمان را تغییر می‌دهیم، ممکن است برای بیشتر مردمان گذشته که زندگی‌شان توسط شرایط مختلف محدود می‌شد، واقعاً فراهم نبوده باشد. این به معنای آن نیست که موارد حاشیه‌ای برای انتخاب در اختیار نبود و یا موقعیت‌های استثنایی حتی در گذشته وقتی هویت‌ها سیال بود، وجود نداشت؛ یا آنکه برخی گروه‌ها مانند مهاجران و بازیگران زن، معطوف به بازنگری در خود نمی‌شدند. این به معنای آن است که موارد استثنایی نمی‌توانند جایگزین کارآمدی را برای مطالعه تجربه‌های عمومی‌تر یا دست‌کم برای نشان دادن اینکه تجربه چگونه ممکن است عمومیت یابد، فراهم آورند.

در راستای تلاش برای تعدیل‌گرایی که تاریخ اجتماعی به بحث درباره رفتارهای گروهی دارد، چنان‌که گویی گروه‌ها واقعاً کنش می‌کنند (که البته گاهی واقعاً این‌گونه است)، مورخان فرهنگی گاهی به تکنیک‌های خرده‌روایت و خرده‌تحلیل نیز روی می‌آورند. بنابراین در حالی که مورخان اجتماعی اغلب چنان می‌نویسند که گویی فرد را می‌توان در منحنی نرمال گروه بازنمایی کرد، مورخان فرهنگی چنان عمل می‌کنند که گویی تجربه عده‌ای زیاد می‌تواند در یک یا چند نمونه‌ای که کاملاً زیر میکروسکوپ تحلیل فرهنگی قرار گرفته‌اند، جمع‌آوری گردد. روش‌های تاریخ فرهنگی با دوباره معطوف کردن توجه به افراد، آن مشکل فلسفی را که توسط تاریخ اجتماعی ایجاد شده بود اصلاح می‌کنند؛ اما این شامل مسائل تجربی نمی‌شود. برای مورخ معمولی^۳ خرده‌تاریخ‌ها مایه تفریح است؛ زیرا آنها به ما اجازه می‌دهند که ارتباطات خصوصی را که همواره در دسترس مشتاقان شخصیت‌هایی مهم و بی‌همتا مانند پادشاهان، رؤسای جمهور یا فلاسفه بوده است، تجربه کنیم. ما می‌توانیم بر روی اصطلاحات و عبارات درجا بزینیم، ذهن‌های خاص را تحلیل کنیم یا به تمایلات دور از انتظار بپردازیم. من از انجام

1. individual "exemplary case"

2. constant self-fashioning

3. working historian

این کار خیلی لذت بردم وقتی که لئوپولد و لویب را مطالعه کردم.^۱ اما از این دو نوجوان لوس، مبتلا به پارانویا و قاتلین مشهور، واقعاً چه چیزی می‌توانیم دربارهٔ دیگر نوجوانان دههٔ ۱۹۲۰ بدانیم؟ بدون تعداد زیادی از دیگر انواع شواهدی که به طور مستقل به دست آمده‌اند، یعنی شواهدی که مورخان اجتماعی با بررسی قسمت‌های بزرگی از داده‌ها فراهم نموده‌اند، نمونهٔ فرهنگی خاصی که در آن اغراق شده است، نمی‌تواند از نظر تاریخی معنادار شود. تاریخ فرهنگی بدون تحقیقِ پر دامنه‌ای که توسط تاریخ اجتماعی فراهم شده باشد، خود را به دست گمانه‌زنی‌های هوشمندانه (و اغلب نه‌چندان هوشمندانه) می‌سپارد که به خواننده‌های مورخ در طول سال وابسته هستند؛ به جای آنکه به جنبه‌هایی از جامعه که او به دقت بررسی کرده است، مرتبط باشد. آنچه سبب شده است که کتابِ دزدی بچه‌های یتیم در آریزونا بزرگ اثر لیندا گُردُن^۲ [بتواند] به‌گونه‌ای مؤثر به توضیح یک حادثهٔ تاریخی خاص بپردازد، انباشتِ شواهد دربارهٔ طیف کاملی از امور اجتماعی است که نتیجهٔ کار نسلی از مورخان اجتماعی است که در مورد کار، زنان، نژاد و طبقه مطالعه کرده‌اند. گُردُن از این شواهد کمک گرفته و آنان را به کار برده تا داستان مسحورکننده‌اش را با داشتن اعتبار تاریخی تقویت کند.^۳

جذابیت تاریخ فرهنگی برای بسیاری (از جمله خودم) تا حد زیادی به این دلیل است که اغلب با در اختیار گذاشتن مردم معمولی و زندگی‌های شگفت‌آورشان، اجازهٔ آزادی تخیل را می‌دهد و تخیل همیشه عامل تقویت‌کننده‌ای برای محققین است. اما آنچه امروزه مورخان بیشتر به آن نیاز دارند، نه تخیل بدون محدودیت، بلکه تخیل منضبط است. این انضباط بیش از هر جایی در پرسش‌ها، روش‌ها و پای‌بندی به کار جدی روی منابع اولیه یافت می‌شود که مایهٔ مباهات تاریخ اجتماعی در اوج شکوفایی‌اش بود. ما مورخان فرهنگی، هیچ زمانی بیش از امروز به مورخان اجتماعی نیازمند نبوده‌ایم. ما نیاز داریم که سؤال‌های محدودتری را در مورد فرهنگ، که با دقت خیلی بیشتری طراحی شده‌اند، پرسیم. و ما نیاز داریم که سؤال‌های موشکافانه‌ای را دربارهٔ نظریه‌هایی مطرح کنیم که به کارگیری آنها در تحلیل فرهنگی امری

1. "Making and Remaking an Event: The Leopold and Loeb Case in American Culture," *Journal of American History*, 80 (December 1993), 919-951; and *Kidnapped: Child Abduction in America* (New York, 1997).

2. Linda Gordon

3. Linda Gordon, *The Great Arizona Orphan Abduction* (Cambridge, MA, 1999)

هم‌چنین ارزیابی من از این کتاب را ببینید:

معمولی شده است. ما نیازمند آن هستیم که ارتباطات میان نظریه و رفتار تاریخی را روشن سازیم و در مورد آنها به شیوه‌های تلگرافی یا اجمالی، که آنچه را باید بررسی شود بدیهی تلقی می‌کند، صحبت نکنیم. اگر پارسونز می‌تواند اشتباه کند، فوکو هم می‌تواند. اما بیش از هر چیز ما نیاز داریم به آن جنبه از تاریخ اجتماعی برگردیم که سؤال‌هایی به دقت طرح شده را می‌پرسید و آنها را به شیوه‌ای به هم مرتبط می‌کرد که پژوهش به واسطه آن سامان می‌یافت. اعم از اینکه داده‌های ما شامل مجموعه‌ای گردآمده به‌طور نظام‌مند باشد یا آنکه شامل اجزای پراکنده، بهترین تاریخ اجتماعی همواره به خواننده نشان می‌دهد که چگونه نتایج از شواهد استخراج می‌شوند (و چگونه می‌توان آنها را به چالش کشید) و این وضوح را مایه مباهات خود می‌داند. تاریخ فرهنگی افراطی، قصد مبهوت کردن را دارد و فرایند کار جدی را که منجر به فهم یک مسأله می‌شود پنهان می‌کند؛ فرایندی که تعیین‌کننده یک پژوهش تاریخی واقعاً خوب از هر نوعی است؛ خواه درباره سیاست یا جامعه یا فرهنگ باشد. عرصه‌های حساسی وجود دارند که مورخان اجتماعی می‌توانند سهم مهمی در آنها داشته باشند. در این میان، تعداد زیادی از عرصه‌ها هستند که ما دانشجویان تحصیلات تکمیلی‌مان را اغلب بی‌اطلاع از جزئیات مسائل اساسی در آنها می‌یابیم؛ مسائلی بنیادی که ما خود برای نخستین بار وارد بحث تاریخی کردیم. ما مورخان اجتماعی باید با پیوند زدن روش‌ها و دانش‌مان به تکامل مداوم عرصه تحقیقی که تاریخ اجتماعی نخست به مرکز مطالعه تاریخی آورده بود، به سراغ این چالش و بسیاری چالش‌های بروز یافته دیگر برویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی